

جمال زاده روزنامه نگار

قرّة العین* احرارِ وطن

دوروز پس از هفدهمین زادسال محمدعلی جمال زاده، نامه ای از او در جیل المیتین به چاپ رسید و نام دانش آموز ایرانی مدرسه یسوعیین بیروت برای نخستین بار بر صفحه روزنامه ای نقش بست.

در آن دی ماه سرد، ایران در آتش خودکامگی می سوخت: خواننده آزادبخواه روزنامه نامبردار کلکته، از شنیدن سرگذشت دردناک جان باختگان راه آزادی دلی لبریز از خشم و اندوه داشت و اینک که نامه فرزند نوجوان یکی از آنان را می خواند، به کین خواهی آینده می اندیشید و بر بیکسی و آوارگی آن فرزند پدر کشته افسوس می خورد؛ اما هرگز گمان نمی برد که نام وی هزاران بار دیگر بر صفحه روزنامه ها و مجله ها نقش خواهد بست، بل به روزنامه نگاری نیز دست خواهد یازید و بیش از دوست مقاله کوتاه و بلند از او در بیش از پنجاه نشریه به چاپ خواهد رسید.

جمال زاده به جیل المیتین نوشته بود که پدر او به دست حسام الملک همدانی کشته شده است و نه دیگری. مدیر روزنامه پاسخ داد:

قرّة العین احرارِ وطن خواه! هرگز گمان نکنید که ملت غیور ایران خدمات ذی قیمت والد بزرگوار شهیدت را فراموش نمایند و آن تُردانه یادگار آن سید مظلوم را از خاطر محو سازند [... ملول

* قرّة العین، در لغت به معنی چیزی ست که موجب خنکی و روشنائی چشم شود؛ نور دیده، و کتا به از فرزند. نظامی گنجوی در مقدمه لیلی و مجنون خطاب به فرزند خود، محمد گوید: «ای چلرده ساله قرّة العین...».

نباشید از این که پدر بزرگوار شما در راه مادر غریب وطن شهید گردید [۰۰۰]. امیدوارم به مفاد «اگر پدرتواند پسر تمام کند» خدماتی که والد شهید شما مهلت نیافت. به وطن اسلامی خود تکمیل نماید، شما تمام کنید!

«قرّة العین احرار وطن خواه» نزدیک به نود سال پس از آن زیست و همواره، به شیوه خود، سر خدمت وطنی را داشت که از آن دور افتاده بود و در آن، کام پدر بی پروایش را به زهر آلوده و جانش را گرفته بودند. شاید از این روست که خدمت قلمی جمال زاده همواره از دور صورت گرفت؛ اغلب - حتی در جدی ترین بحثها - با خیالپردازی همراه بود و گاه، مزه زهری را می داد که در بروجرود به کام سیدجمال واعظ ریختند. «دردانه یادگار آن سید مظلوم»، همواره دردانه باقی ماند و حتی «عزیز دردانه» عده ای نیز شد.

۱ - نخستین مقاله ها

جمال زاده پس از پیروزی آزادیخواهان، به وطن بازنگشت و در لبنان - سرزمین اجداد پدری اش - نیز نماند و به اروپا رفت. داستان تحصیل او در سویس و فرانسه و حمایت و سرپرستی حسن تقی زاده^۱ از فرزند دوست شهیدش را بارها گفته و نوشته اند. ما برای بررسی فعالیتهای روزنامه نگاری جمال زاده، داستان را از تشکیل «کمیته ملیون ایرانی» در برلین پی می گیریم: چنان که می دانیم، این کمیته را تقی زاده با حمایت مادی و معنوی آلمانی ها^۲ که می خواستند جای دشمنان روسی و انگلیسی شان را در صحنه تجارت و سیاست ایران بگیرند، برپا کرد و از اولین کارهایش اعزام ابراهیم پورداود و محمد علی جمال زاده و چند تن دیگر به عثمانی بود. آنان، باید به عتبات و سامانهای باختری ایران می رفتند و از همراهی عثمانی - مؤتلف آلمان در جنگ اول - نیز برخوردار می شدند. در پایتخت عثمانی، جمال زاده با گردانندگان روزنامه فارسی زبان خاور^۳ آشنا شد و نخستین مقاله خود را برای آن روزنامه نوشت. مقاله او در شماره ۲۹ خاور (۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۳) به چاپ رسیده و عنوان آن «تاریخ ایران فردا» است. در آغاز مقاله، نویسنده توضیح می دهد که مقصود او «غیب گویی و کرامت» نیست، بلکه می خواهد «به توسط معلومات شک ناپذیری که در دست هست و به دست آوردن یک نتیجه ثابتی که خود همانا تاریخ چگونگی فردای سیاسی ایران خواهد بود»، به حل «یک مسأله سیاسی» پردازد:

از طرفی باید دانست که فردای هر ملتی بست به امروز آن ملت است. قلم سرفروشت ملل به دست خود آنان است، نه در دست قضا و قدر [۰۰۰] بکنار راه محقق برای دانستن تاریخ فردای یک ملت، نتیجه و دقت است در اوضاع و افکار امروزه آن ملت؛ چنانچه [کذا] می توان گفت: تاریخ فردای هر ملتی انمکاس تاریک یا روشنی ست که از آئینه سرتا بانمای جد و اهتمام یا غفلت و سستی آن

شماره ۲۹، ۱۱ جمادی الاول ۱۳۳۳

۱۱ بهمن ۱۳۳۱

شماره ۱

سر محرر و مدیر امور
 سید حسن
 ۲۰۰ روزی
 ۲۹۵
 ۱۰۰
 ۲۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰
 ۱۰۰

خاور

سید حسن
 KLAVAR
 Directeur, Propriétaire.
 S. HASSAN
 Stamboul
 متعین کار طبع و نشر می شود
 قیمت هر شماره ۱۰۰

دوای جزیره فرانس مقالات ترجمی و سیاسی و علمی و ادبی درج و اخباری دول و مطبوعات و مقالات بااهتمام پذیرد
 و در انتشار و دران صاحبین روزنامه ازاهست
 قیمت اعلان هادی ستری ۳ و اعلان باکند و انور سمرانی (۵) اعلانه است که در جای حواصت درج شود ستری (۱۵) بخردن است

تاریخ ایران فردا

بلع متفرق گشته و شاید حق هم داشته
 ولی امروز کار مسوولت دیگری کرده
 دشمنان خراس خانستلای حلات ستاوت
 نظیر عقاب بزنگ بزمی گشته اند که از
 آساری و شاد سوختن حلات جهانگشای
 در روزگاری که در روزگار خود کرده اند
 آمد عمل جرح بر روی سر او که کرد
 و فرود روی دولت کراچی ۱۰۰
 عماد محمدان مالک ۱۰۰
 مسول بیرج اتاده دوله دوزان و سایر
 جهانگیری بر پای کرده فرستی خدا داد
 بدست ملایران اتاده که ایشان مرجه حاضر
 نظری بظنون سیاسی خود اداست و
 فرست باقی گشت قدر آزادی دروا خلاصی
 خود بردارد امروز را که حوظان سیرکرم
 بیابهای تارزون (ایران) (۱۰۰)
 گشته است سر راه و راهی خود در ایران
 به جایگاه ایست که بوم سیاسی گشته است
 و دشمنان گریخت خود بر او شکر است
 و بجز او حقوق تنوع خود را گشته است
 ولی چنانچه نکت ایران این بوم را هم
 تکامل و فنک بکفراند و بیفایده نیست
 دخی نموده و بی هیچ توجیه این فاضل فرماجه
 خواهد بود
 بگفت این سبک خط گشته است که در
 این سبک بی گمانی امروزه گش و نظیر
 نسبت که باشند از چنانچه انگلیس و روس
 و خصمیتان فتنی بفرست گشته است که محبت

و عقاید و افکار خود از نظر و دور است
 یاره پذیر است و علاج کزیر و وسایح
 از ملت بازمی تبت و روزی حکم میبای علاج
 و محبت خود گرفته تبت گشته است که در مشهور
 خود موافق گشته و دستگیر خواهند کرد
 و در روزگاری که در روزگار خود کرده اند
 آمد عمل جرح بر روی سر او که کرد
 و فرود روی دولت کراچی ۱۰۰
 عماد محمدان مالک ۱۰۰
 مسول بیرج اتاده دوله دوزان و سایر
 جهانگیری بر پای کرده فرستی خدا داد
 بدست ملایران اتاده که ایشان مرجه حاضر
 نظری بظنون سیاسی خود اداست و
 فرست باقی گشت قدر آزادی دروا خلاصی
 خود بردارد امروز را که حوظان سیرکرم
 بیابهای تارزون (ایران) (۱۰۰)
 گشته است سر راه و راهی خود در ایران
 به جایگاه ایست که بوم سیاسی گشته است
 و دشمنان گریخت خود بر او شکر است
 و بجز او حقوق تنوع خود را گشته است
 ولی چنانچه نکت ایران این بوم را هم
 تکامل و فنک بکفراند و بیفایده نیست
 دخی نموده و بی هیچ توجیه این فاضل فرماجه
 خواهد بود
 بگفت این سبک خط گشته است که در
 این سبک بی گمانی امروزه گش و نظیر
 نسبت که باشند از چنانچه انگلیس و روس
 و خصمیتان فتنی بفرست گشته است که محبت

بخوانندگان محرم بمشاهده عنوان فوق
 شاید تصور فرمایند که مقصود نویسنده قیام
 کونی و کرامت است و در صورتیکه مراد او
 فقط حل یک مسئله سیاسی است بنویسد
 بطوریکه شک نظیری که در دست است
 و دست از روی یک مسئله سیاسی گشته است
 اما طرح سبک نظیری که در دست است
 خواهد بود این طرف باید دانست که فردای
 هر مملکتی به امروزش منگ است
 سر نوشت مملکت بدست خود آنگان است
 در دست قضا و قدر و بگفته معنی برای
 دانستن تاریخ فردای یک مملکت توجه و وقت
 است در اوضاع و احوال امروزه آن مملکت
 چگونه می تواند گشت تاریخ فردای هر مملکتی
 انگلیس تاریخ نظیری گشته است که از آینه سراسر گمانهای
 جد و اجابها با غنک و سستی آن مملکت متکس
 بنویسد و از طرف دیگر مملکت و مثال ترا
 شاید انگلیس بنایب نموده بنویسد برای
 هر مملکت و ملی گسوسن مرگ و گمان فقط
 و سستی است و چنانچه تاریخ گذشته مملکت
 نظر گشته بخوبی می بیند که هیچ مملکتی از
 بیان ترکه سکرانکه مذهبش از آن آمو
 انحصار در عناصر آن مملکت آنکس گشته
 باشد و از اینرو می توان گفت که مملکت و دولت
 و اهل و آسایشی گشته است که سستی میشود
 بمرک و انحصار اولی مرگ و گمان و سستی
 آسایش نیست و وانگهی از اینها که این مملکت
 و آسایشی گشته است که سستی میشود

مقاله جمال زاده در شماره ۲۹ مورخ ۱۶ جمادی الاول ۱۳۳۳ روزنامه خاور، چاپ استانبول.
 جمال زاده بر بالای این صفحه نوشت است: «لاخستین مقاله به قلم جمال زاده بسیار جوان»

ملت منعکس می شود و از طرف دیگر، ممالک و ملل را نباید با اشخاص مقایسه نمود؛ چون که برای هر ملک و ملتی تصور مرگ ناگهانی غلط و بی معنی است و چنانچه به تاریخ گذشته عالم نظر کنیم، به خوبی می بینیم که هیچ مملکتی از میان نرفته، مگر آن که مدتها پیش از آن آثار اضمحلال در عناصر آن مملکت آشکار گشته باشد و از این رومی نوان گفت که ملل و دول را علل و امراضی هست که منتهی می شود به مرگ و اضمحلال؛ ولی مرگ ناگهانی و اجل آسمانی نیست. وانگهی، از آن جایی که این علل و امراض همیشه نتیجه طبیعی رفتار و کردار و عقاید و افکار خود آن ملل و دول است، چاره پذیر است [۰۰۰]. شک نیست که ایران ما را مدتی است صحت و استقامت سیاسی از دست رفته و حرفی هم نیست که بدبختی اصلی او این بود که مداخله خارجی هم زاید بر سبب بختیهای دیگر گشته و مانع بود که ایران در راه نجات خود قدمی بردارد [۰۰۰] ولی امروز کار صورت دیگری گرفته. دشمنان خارجی چنان مبتلای حملات مقاومت نا پذیر عقاب نیز چنگ پروس گشته اند که از ناچاری و شاید موقه خیالات جهانگیری را بدود گفته و مجبور به دفاع خود گردیده اند [۰۰۰]، فرصتی خداداد به دست ملت ایران افتاده که با شتاب هرچه تمام تر نظری به مقدرات سیاسی خود انداخته و تا فرصت باقی ست قدمی آزادانه در راه خلاصی خود بردارد.

هموطنان عزیز، بیدار شوید! [۰۰۰] همه باید دشمن دشمن باشیم و دوست ایران و دوستان آن. فریاد انتقام را باید در کوهها و دره ها انداخت. یک دنیایی در بحران و تلاطم است. تمام دول عالم خود آرا بی نموده و منتظر فرصتند که از این بحران سیاسی بهره [ای] ببرند. غفلت ایران موجب بسی خجالت و شرمساری ست. فنا و بقای یک دولت بیست و پنج قرنی در دست ماست. روزی ست که هر نفر ایرانی یک کاوه آهنگر گردد؛ باشد که از ستم ضحاک روس خلاصی یافته و پرچم آزادی و شرافت را به دست آوریم.

جمال زاده در پایان این مقاله «شاهرخ» - نامی که کمیته ملیون برای او برگزیده بود - امضا کرد و در دوره اول کاوه نیز با همین امضا مقاله نوشت؛ اما دیگر مقاله های او در خاور امضایی نداشت. بر پایه آنچه جمال زاده به من گفته است، یکی از آن مقاله ها «درخواست وطنخواهان» است که در شماره چهارم به چاپ رسید. در این مقاله نیز، ایرانیان به رویارویی با روس و انگلیس - به ویژه «دولت غدار ظالم روس» - دعوت شده اند و در پایان آن چنین آمده است:

خواه قوی و خواه ضعیف، امروزه ملت و دولتی نمانده که به فکر استفاده و بهره جویی از این معرکه عظمی نیفتاده باشد. همه، یا در خیال توسیع نطاق و حدود کشور و یا در پی استرداد و تامین آزادی و استقلال خود برآمده مشغول چاره جویی و درمان یابی می باشند؛ ولی هزاران انوس که هنوز

این فکرهای زردین در کلهٔ مصادر امور و رجال مملکت و زعماء و «لیدر»ان ملت ایران داخل نگشته، در ییابانهای «بیطرفی» - که جز تبلی و سستی نمی توان آن مسلک مهین و مشین را نامی دیگر نهاد - پویان و هر چند روزی با قهر کردن و ناز کردن به تعدیل و تبدیل کابینه مشغولند. خدای نکرده اگر بدین منوال کار و بار بگذرد، در آخر کار و نتیجهٔ جنگ، دولت و ملت ایران را هنگام عقد مجلس صلح عمومی بر سر «میز سبز»، حق سخنگویی و [؟] مدعا و مطلوبیت نخواهد بود.

قلم جمال زاده در اختیار سیاست آلمان بود و معلوم نیست که خود تا چه اندازه به آنچه می نوشت اعتقاد داشت. همین قدر می دانیم که خوشبختانه ایران از آن «ییابان بیطرفی» بیرون نیامد و با «عقاب تیزچنگ پروس» هم پیمان نشد؛ زیرا پس از شکست دول محور، بی تردید جهانخواران کهنه کار روس و انگلیس - به ویژه انگلیس که پس از انقلاب روسیه یک تاز میدان شد - مانعی در راه پایان بخشیدن به نیمه استقلال و وحدت ایران نمی یافتند. هیأت اعزامی کمیتهٔ ملیون، به انتشار روزنامه ای مستقل نیز دست زد که رستخیز نام داشت.^۵ نخستین شمارهٔ این روزنامه در ۲۶ رمضان ۱۳۳۴ در بغداد منتشر شد و پس از هشت شماره به کرمانشاه انتقال یافت و تا نوزدهم صفر ۱۳۳۵ با مدیریت ابراهیم پورداود به انتشار خود ادامه داد. جمال زاده به من گفته است که «در انتشار رستخیز نقشی نداشتم و تنها یک مقاله از من در اولین شمارهٔ چاپ بغداد آن روزنامه به چاپ رسید». من بر این شماره دست نیافتم.

۲ - روزنامهٔ کاوه

الف - مهیم جمال زاده

جمال زاده هنوز در غرب ایران بود که نخستین شمارهٔ روزنامهٔ کاوه در «شهر برلین مرکز حرکات محیرالعقول جنگ جهانگیر» آغاز به انتشار کرد تا «برای بیدار ساختن و برانگیختن هموطنان فریاد» زند و «برای همراهی با اردوی جهاد ملی استغاثه» کند.^۶ «مخارجش را آلمانی ها می دادند».^۷

کاوه را حسن تقی زاده و محمد قزوینی بنیاد نهادند^۸ و با آنان دیگر اعضای کمیتهٔ ملیون ایرانی نیز همکاری داشتند. از شمارهٔ دهم (۱۴ رمضان ۱۳۳۴ / ۱۵ ژوئیه ۱۹۱۶)، جمال زاده به این گروه پیوست و از آن پس مهمترین یاور تقی زاده در انتشار کاوه بود و افزون بر مقاله نویسی، به کارهای جاری روزنامه نیز می رسید. در دورهٔ دوم کاوه - که آلمان شکست خورده یاری مالی خود را قطع کرده بود و روزنامه به صورت مستقل انتشار می یافت - همکاریهای اداری و قنی جمال زاده افزایش یافت؛^۹ به گونه ای که کناره گیری

وی از کار، از سببهای تعطیل کاوه شد. محمد قزوینی به تقی زاده نوشته است:
 در باب آینده کاوه [...] خدا می داند با این مانع غیر مترقب و تنگی اداره مالیه و گرانی همه چیز
 و نیامدن آقای جمال زاده به اداره که رکن رکینی از کاوه بودند، دوباره کی سیر خود را ادامه دهد.

سال نخستین

شماره ۱



<p>قیمت اشتراک سالانه در ایران یک تومان در سایر ممالک پنج فرانک</p>	<h1>کاوه</h1> <p>۱۳۳۴</p>	<p>این روزنامه هر دو هفته یکبار نشر میشود عنوان سراسلات Redaktion Kaveh: Berlin-Charlottenburg, Leibnizstr. 64.</p>
<p>• • • دوشنبه ۱۵ شهر پورماه قدیم ۱۳۳۵ یزدگردی = ۱۸ ربیع الاول ۱۳۳۴ هجری = ۲۴ ژانویه ۱۹۱۶ • • •</p>		

سرلوحه شماره اول روزنامه کاوه، چاپ برلین

از شماره دهم تا بیستم دوره اول کاوه، برخی از مقاله ها و ترجمه ها و گزارشهای
 جمال زاده با نام مستعار «شاهرخ» به چاپ می رسید. در شماره ۲۴ همین دوره (دو
 ربیع الثانی ۱۳۳۶)، بخشی کوتاه از کتاب گنج شایگان او را با ذکر نام نویسنده چاپ
 کردند. در دو شماره دیگر هم بخشهایی از این کتاب نقل شد؛ ولی نامی از نویسنده نبردند.
 از شماره سوم سال نخست دوره جدید (غرة رجب ۱۳۳۸)، قرار گذاردند که نامهای
 واقعی نیز گاهگداری به چاپ برسد. در آن شماره، امضای جمال زاده در زیر مقاله
 «بالشویسم در ایران قدیم (مزدک)» دیده می شود. در شماره های بعدی، ۹ بار دیگر نا
 وی زیر پاره ای از مقاله های تحقیقی اش آمده است. با این حال، اکثر مقاله های هر دو
 دوره بی امضا است و من حدود شصت مقاله بی امضا را از جمال زاده می دانم.
 همه یا اکثر شماره های مجموعه تجدید چاپ شده کاوه که به همت استاد ایرج افش
 به سال ۱۳۵۶ انتشار یافته است متعلق به حسن تقی زاده بوده و وی در بسیاری از شماره ه

بسته های خود را با قلم مشخص کرده است.^{۱۱} علاوه بر این، شماری از مقاله های تقی زاده بروفیت دارد و نسبت دادن آن به دیگری ممکن نیست. اما درباره دیگر مقاله های بی امضا، ایرج افشار چاره ای جز آن ندیده است که برای تشخیص نام نویسندگان آنها از جمال زاده یاری بخواند^{۱۲} و گمان برد که «بقیه مطالب که نام نویسنده ندارد قاعده نوشته تقی زاده است»؛^{۱۳} ولی برخی گفته های جمال زاده به من و نشانه های دیگر، این تصور را رسمی انگیزد که افشار اعتمادی بیش از اندازه به حافظه جمال زاده کرده است؛ وانگهی، قول بزرگ علوی «جمال زاده گاهی تخیلات خودش را به عنوان واقعیت می آورد».^{۱۴} چند ورد را ذکر می کنم:

- «ترقی زبان فارسی» (ش ۴-۵ سال اول دوره جدید)، در فهرست منسوب به «جمال زاده و تقی زاده» شده است؛ حال آن که علاوه بر شباهت انشای مطلب نوشته های تقی زاده، در شماره پیش از آن نیز همین عنوان با همین سبک به چاپ رسیده و جمال زاده به عنوان نویسنده آن معرفی نشده است.

- در فهرست، جمال زاده را «مترجم» مقاله «شعر پهلوی و شعر فارسی قدیم» معرفی کرده اند؛ حال آن که در مقدمه مقاله چنین می خوانیم: «مقاله را استاد محترم [گریستن من] خود به فارسی مرقوم داشته اند و ما نیز آن را عیناً بدون مداخله در عبارات (مگر در بعضی جزئیات) و با حفظ انشای اصلی خودشان تیسراً درج می کنیم».^{۱۵}

- باز در فهرست، مقاله «فلج شقی: پستی حالت اجتماعی زنان» نیز به اظهار جمال زاده به نام اوست؛ حال آن که بی تردید به تقی زاده تعلق دارد؛ علاوه بر سبک انشاء، چنان که در تجدید چاپ افست هم دیده می شود، تقی زاده به مانند دیگر مقاله هایش شماره ای به آن داده و برخی از واژه ها را نیز تصحیح کرده است.^{۱۶}

- جمال زاده «مشاهیر مردمان مغرب و مشرق» را که در چند شماره دوره جدید چاپ شده است از خود می دانست؛ حال آن که در فهرست جای نام نویسنده برخی از این مقاله ها خالی است.

- شماری از ترجمه هایی که در فهرست به جمال زاده منسوب شده، برگردان از زبان انگلیسی است و وی جز آشنایی مقدماتی که بعدها در ژنو به دست آورد- انگلیسی می دانست. از آن مقاله هاست: «تصوف و منشأ آن در اسلام» (ش ۹، سال دوم دوره جدید).

با توجه به مجموع آنچه پیش از این گفتیم، از ۳۴۷ مطلب کوتاه و بلندی که در ۵۹ شماره کاوه منتشر شده، دست کم ۷۷ مطلب (بیش از ۲۲٪) به قلم جمال زاده است. این

نوشته ها، حدود ۱۷۰ صفحه از ۶۴۰ صفحه (از شماره دهم که جمال زاده به روزنامه پیوست) روزنامه را دربر گرفته است (بیش از ۲۶٪) و به آن، باید جزوه های «تاریخ روابط روس و ایران» را - که به صورت ضمیمه به خوانندگان کاوه می دادند - افزود.

در مورد نوع نوشته های جمال زاده در کاوه و شمار هر یک از آنها جدولی ترتیب داده ام:

تعداد مقاله ها	نوع نوشته ها
۹	سیاسی
۱۶	درباره ایران ^{۱۷}
۱	به سود آلمان یا دول محور ^{۱۸}
۵	ترجمه اسناد سیاسی ^{۱۹}
۱	اقتصادی
۴	درباره ایران ^{۲۰}
۹	درباره آلمان ^{۲۱}
۱	گزارش خبری ^{۲۲}
۷	دانشتیبها ^{۲۳}
۴	انتقاد اجتماعی ^{۲۴}
۴	تاریخ و فرهنگ و هنر ایران
۱۰	تألیف ^{۲۵}
۱	ترجمه ^{۲۶}
۱	نقد ادبی و درباره زبان فارسی ^{۲۷}
۱	کتابشناسی ^{۲۸}
۱	داستان کوتاه ^{۲۹}
۴	ترجمه از ادب بیگانه ^{۳۰}
	مسأله شطرنج ^{۳۱}

گمان می برم که علاوه بر مراجعه به دایرة المعارفها و آثار علمی، محمد قزوینی، حسن تقی زاده، جلال غنی زاده، ابراهیم پورداود و دانشمندان شرق شناس آلمانی در تهیه و تنظیم بسیاری از مقاله ها و دو کتاب «تاریخ روابط روس و ایران» و «گنج شایگان» به جمال زاده جوان یاریها داده اند؛ زیرا با توجه به آنچه در خاور و به خصوص پس از تعطیل کاوه به قلم جمال زاده به چاپ رسیده است، دیگر، مقاله پر باری از او در زمینه های اقتصادی و سیاسی دیده نمی شود.

از ابتکارهای جمال زاده در کاوه، چاپ مسائل شطرنج بود که برای نخستین بار - نه تنها در نشریه ای ادواری، بلکه به ظاهر در زبان فارسی - صورت می گرفت.

ب - نگاهی به محتوای مقاله های جمال زاده در کاوه

استقلال - کاوه نویسان نگران استقلال ایران بودند و حق نیز داشتند؛ زیرا ایران نیمه مستقل آن روز را جهانخواریه‌های روس و انگلیس تهدید می‌کرد و کاوه هنگامی منتشر شد که کمتر از ده سال پیش از آن، آن دو جهانخوار پیمان ۱۹۰۷ را میان خود بسته بودند و از زشتکاری در شمال و جنوب کشور خودداری نمی‌ورزیدند.

اولین مقاله ای که از جمال زاده به چاپ رسید، در همین زمینه بود. آن مقاله «وقتی که یک ملت اسیر می‌شود» نام دارد و چنین آغاز شده است:

شاید در میان هموطنان ما کسانی باشند که چون از ترتیبات عالم چنان که باید مسبوق نیستند و نظریاتشان ساده و بی بنیان است، از روی کمال خیرخواهی و ایران دوستی تصور نمایند که نفع ایرانیان در این است که اختیارات خود را به دست بیگانگان بدهند و حالا که خود نمی‌توانند در راه ترقی و آبادی قدمی بردارند، اقلاً دیگران را مانع ترقی دادن ایران نگردند.

خلاف دیگر استقلال طلبان - که نوشته‌هایشان را در روزنامه‌های داخلی این دوره به فراوانی می‌توان دید. جمال زاده به پایمال شدن حیثیت ملی، زخمی شدن احساس و عاطفه، و نیاز به شرف و سرفرازی کاری ندارد و تنها جنبه‌های مادی اسارت بیگانه را بر می‌شمرد:

روس و انگلیس که سیاستشان مخصوصاً مبنی بر کسب نفع و بنا به گفته یکی از بزرگترین وزرای دول متحدشان مبنی بر «خودپرستی مقدس» است، در راه خدمت به انسانیت و تمدن نیست که این همه در تصرف مملکت ما زحمت به خود می‌دهند [...] وضع دنیا عوض شده و شیوه جهانگیری خشک و خالی که بکتا منظور کشورگشایان باستان بود متروک گردیده و دنیا یک تجارتخانه وسیعی گردیده و میدانهای جنگ هم صورت یک «چرتکه» را پیدا نموده که بیشتر حساب نفع و ضرر را می‌نماید نه فتح و ظفر را. داراها و اسکندرها و قیصرهای این عصر نیز کوبال و بازورا به سنگ و ترازو مبدل نموده اند و از مریخ که خدای با صلابت جنگ است رو برتائیده و در پی مشتری و خریدار با زر و بی زور می‌گردند. مقصود اصلی شان رواج بازار تجارتشان است و جلب ثروت ملل بیچاره دیگر. دوره خونریزیهای یقابده گذشته و دوره حاضر دوره خون مکیدن است.

نویسنده پس از شرحی درباره استفاده‌های مادی انگلیس از هند، که با رقم و عدد همراه است، می‌افزاید:

بلای اسیری بیش از آن است که در این مقاله مختصر بگنجد. همین قدر در پایان مقاله خود می‌گویم که ترقی حقیقی که باید منشأ سعادت ملل آزاد باشد، برای ممالکی که اسیر پنجه‌تیر بیگانگان هستند امکان پذیر نیست و کسانی که تصور می‌نمایند که ایران در تحت قیمومیت دول

متدنه می تواند ترقی نماید و در آخر، یک روز خود را آزاد نماید، به کئی راه خطا می روند و اگر مختصر نظری به اوضاع ملل مقهوره بیندازند، به آسانی ملتفت اشتباه خود خواهند گردید؛ چه ۱۵۰ سال است که هند اسیر انگلستان گردیده و هنوز زندهای هند یک درصد و مردها یک دردهم خواندن و نوشتن ساده را نمی دانند؛ در صورتی که ژاپن از برتو آزادی در عرض پنجاه سال به جایی رسیده که با انگلیس هم عهد و هم پیمان می گردد.^{۲۲}

دنباله این بحث را می توان در مقاله مستقل دو شماره بعد دید. مقاله «جهانگشایی در عصر حاضر و اعصار قدیمه» نام دارد و در آغاز آن جمال زاده کشور ایران را «نیم بلع بیگانگان گشته» معرفی می کند. وی، به آنان که می گویند «ایران مملکتی ست سه هزار ساله و از آغاز تاریخ خود تا کنون بارها میدان تاخت و تاز خارجیان گشته [...] دوباره در اندک مدتی شاخ استقلال ایران از نو سرسبز شده و متدرجاً درخت کهن گردیده است» یاد آور می شود:

امروز شیوه جهانگیری و جهاننداری تغییر کرده و مانند کلیه رشته های علوم ترقیات محیر العقول نموده و از این پس ملتی که حفظ استقلال و دفاع از آزادی خود را با جانفشانی تأمین نماید و به خیالات واهی و موهومات لاطائل دست بر روی دست نهاده و روا دارد که بیگانه به آب و خاک اجدادی او دست تطاول دراز نماید، دیگر باید امید رهایی را به این آسانیا از دل بیرون کند و بداند که زنجیرهای عبودیت عصر حاضر که از کوره های لندن و بطرز بویغ بیرون آمده و صیقل نیزینی و فطانت معرفت های جدید را دیده، به این آسانیا سوهان بردار نیست.

سپس، تفاوت هایی را که جهان امروز با گذشته دارد بر می شمرد و از جمله آنها پیشرفت در صنایع نظامی و وسائل و شبکه های ارتباطی ست که «مانند تار عنکبوت از هر جانب بر گرداگرد کره زمین پیچیده» است. به نظر جمال زاده:

از استقلال ایران فقط اسمی مانده و آن هم به مویی بسته و یکتا امیدی که باقی ست استفاده از این جنگ است و تا درجه [ای] استحکام اساس متزلزل خود را نمون.^{۲۳}

تجدد - نظر کاوه نویسان درباره گذشته های دور ایران با پژوهش های خاورشناسان و ایران شناسان معاصر - که به گونه های مختلف در روزنامه منعکس شده است - کمابیش هماهنگی دارد و در مجموع آمیخته با تحسین است. آنان، به ویژه اخلاق گذشتگان و نظم و نثر پیشینیان را - با وجود برگزیدن پاره ای از بخش های برخی از متون قدیم و به سخره کشیدن آنها - می ستودند؛ اما دیدگاهشان درباره گذشته نزدیک و ایران آن دوره سخت منفی بود. انتقادهای موشکافانه کاوه نویسان چاره تا بسامانیهای اخلاقی و فرهنگی و عقب افتادگی آموزشی و صنعتی و اقتصادی را در بر نداشت. با همه امکانهایی که در اختیار آنان

ود، فکر درست یا نادرستی که یافته خودشان باشد و رهنمود ایرانیان شود ارائه ندادند و در بن زمینه، حتی به پای نسل پیش از خود، یعنی کسانی همچون سید جمال الدین افغانی، برزا ملکم خان، طالب اف... نرسیدند. لیکن «تصورات و تجارب» این «چند نفر ایرانی» را بر آن داشت که اندیشه پاره ای از روشنفکران «آلا فرنگ و پاریس»^{۳۴} را با صراحت و ایجازی که تا آن هنگام دیده نشده بود، به عنوان راه چاره همه پرست^{۳۵} را با صراحت و ایجازی که تا آن هنگام دیده نشده بود، به عنوان راه چاره همه پردها و کمبودها عنوان کنند و آن راه چاره منحصر به فرد و در عین حال ساده نگرانه را: تقی زاده در جمله ای خلاصه کرد: «ایران باید ظاهراً و باطناً و جسماً و روحاً فرنگی مآب شود و بس».

جمله معروف تقی زاده - که بعدها از سر اعتقاد و یا از سر تقیه از آن بازگشت^{۳۶} - در شماره ۳۶ کاوه^{۳۷} به خط تعلیق به چاپ رسیده و مکرر مورد استناد تاریخ نویسان و جامعه شناسان قرار گرفته است؛ حال آن که این فکر را - چه از جمال زاده باشد و چه از مرشدش تقی زاده - سه شماره پیش از آن، جمال زاده در کاوه مطرح ساخته بود و من در جایی ندیده ام که به این فصل تقدم اشاره ای شده باشد:

اگر مقصود سهولت در هر باب از خواندن و نوشتن و طبع و غیره باشد و اگر مقصود تجدد پرستان ما واقعاً هدایت قوم خود به شاهراه تمدن حقیقی فرنگستان باشد باید با کمال جرأت همه گونه قیود قدیمه را دور انداخته و بدون هیچ قیدی تمدن فرنگی و اسباب آن را بلا شرط و لا بشرط بگیریید تا داخل جاده معرفت بین المللی و جریان انسانیت امروزه شوند؛ و گرنه اقدامات و نشیبات نیمه کاره هیچ نتیجه ای ندارد و به عقیده ما بهتر است که همین ترتیب قدیمی محفوظ بماند تا آن که یک تجدد اختراعی به عقول ناقص خود بکنیم. ما باید به یک کلن قبول کنیم که غیر از زبان ملی و بعضی عادات ایرانی به کلی مجرد و بی ضرر که از عصر نیاکان ما مانده و دخالتی در امور مدنی ندارد، هیچ چیزی جزو آداب ملی نیست که تعصب جاهلانه موجب حفظ آن باشد و از زوال آن رخنه ای به اساس ملیت وارد آید.^{۳۷}

پس از آن که تقی زاده آن جمله معروف نقل شده را در کاوه نوشت، جمال زاده دوبار دیگر همین نظر را در مقاله های خود منعکس ساخت.^{۳۸}

دیگر مقوله ها - چون قصد من تحلیل محتوای همه نوشته های جمال زاده در کاوه نیست، به آنچه تاکنون گفته شد بسنده می کنم و تنها یاد آور می شوم که وی در آن مقاله ها خواننده را به تساهل و تسامح در عقیده فرا می خواند،^{۳۹} ضرورت آگاهی بر تاریخ گذشته را - که «قوت قلب» می دهد و «سربلند و مفتخر» می سازد - یاد آور می شد^{۴۰} و پس از شکست آلمان، خلاف گذشته معتقد شده بود که باید از آنگلو ساکسونها برای بهبود اقتصاد ایران

یاری خواست! بخشی از مقاله ای را که در این زمینه نوشته - و سطح آن نسبت به مقاله های قدیمتر و کتاب گنج شایگان او از هر نظر پایین تر است - نقل می کنم:

پول از کجا باید پیدا شود؟ ایران مملکتی فقیر است و آباد و منظم هم نشده؛ لهذا ممالک خارجه تا اطمینان کافی از نظم اداره مالیه نداشته باشند پول خود را به آن مملکت دوردست نمی اندازند. به همین سبب، تنها انگلیس بود که به ایران کم و بیش پول می داد؛ زیرا که همسایه بود و خود علاقه داشت و می توانست پول خود را وصول کند. ولی او هم در مقابل مدد جزئی دست و پای مملکت را در حقوق و آزادی خود می بست. نتیجه همین بی پولی از یک طرف و بی اعتنایی سایر دول به ایران در موقع صلح عمومی از طرف دیگر، یکی از اسباب عمده انعقاد قرارداد انگلیس و ایران در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ شد که باعث نارضایت [کذا] استقلال دوستان ایران و ازدیاد تسلط انگلیس در ایران شد؛ ولی حالا که ظاهراً پیش آمد اوضاع ممکن است قدری دست و پای ایران را بازتر کند، اولین اقدام مبارک (اگر ممکن باشد)، استخدام مستشاران مالی از ایالات متحده امریکا و اخذ مدد مالی از آن مملکت است با رعایت سایر شرایط دوستی و وداد با انگلستان.^{۱۱}

۳ - نامه فرنگستان

گروهی از دانشجویان ایرانی مقیم برلین، در ۱۳۰۲ خ، انجمنی به نام «امید ایران» تشکیل دادند. جمال زاده در این انجمن عضویت نداشت؛ ولی با نامه فرنگستان ارگان ماهانه آن به همکاری پرداخت.

جمال زاده می گفت که امتیاز نامه فرنگستان را احمد فرهاد معتمد (رئیس بعدی دانشگاه تهران) که در آن هنگام دانشجوی پزشکی بود گرفت و کارهای اصلی را پرویز کاظمی انجام می داد. دیگر نویسندگان عبارت بودند از علامحسین فروهر، حسن نفیسی، مرتضی مشفق کاظمی، علیقلی اردلان، حسن مقدم (علی نوروز)، ابراهیم مهدوی، مرتضی یزدی زاده، و تقی ارانی. بعدها چهارتن از اینان به وزارت رسیدند، مشفق کاظمی و مقدم به عنوان نویسنده درخشیدند و دو تن نیز نقش مهمی در نهضت چپ ایران بر عهده گرفتند.^{۱۲}

جمال زاده در این نشریه نقش برجسته ای بر عهده داشت؛ ولی - شاید به سبب برخی ملاحظه ها و عادت به تقیه - کمتر از آن نقش سخن می گفت:

- تنها فرد از آن گروه بود که پیشینه قلمزنی و روزنامه نگاری داشت؛

- مقاله آغازین مجله را او نوشت؛^{۱۳}

- همان عقایدی که در کاوه پیرامون تجدد به چاپ رسیده بود، به عنوان هدف

نویسندگان نامه فرنگستان اعلام می شد؛

نامه

فرنگستان

۱۳۰۳

سال اول

برلین اول ماه سپتامبر ۱۹۲۴

شماره ۵

مجله مصور فرنگستان ما هیانه در پنجاه صفحه

در برلین منتشر میشود

تمام مراسلات باید بعنوان ذیل ارسال گردد:

Redaction der persischen Zeitschrift

„Farangestan“

p. Adr. «Kaviani»

Berlin-Charlottenburg 4, Weimarer Str. 18

- مطلبی از او، تکفیر مجله در ایران و ممانعت از ورود و توزیعش را برانگیخت.
نخستین شماره نامه فرنگستان در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۰۳ (مه ۱۹۲۴ - رمضان ۱۳۴۲) در ۵۰ صفحه یک ستونی به قطع ۱۴ x ۲۱/۵۰ سانتیمتر در چاپخانه کاونانی برلین به چاپ رسید و در مقاله بی امضای آغازین آن جمال زاده نوشت:

ما چه می خواهیم؟ ایران از خواب دراز چندین قرن بیدار می شود. چند نفر جوان ایرانی که سعادت خود را توأم با سعادت ایران می دانند، گرد هم جمع آمده می خواهند با دریدن پرده جهل و خرافات ایران را به برخاستن از این خواب غفلت کمک نمایند. خوشبختانه یا بدبختانه ما امروز در محیط آزادی زندگانی می نمایم که در آن جا خرافات سلطنت ندارد. مردمان جاهل پیشوا و قائد جمعیت نیستند؛ هر کس در اظهار عقیده خود آزاد است؛ نه کسی قلم می شکند و نه زبان می بُرد؛ نه تهدید به حبس می نماید. خواهران و برادران جوان! ما می خواهیم این سعادت و خوشبختی را که قضا و قدر نصیب ما نموده با شما قسمت نمایم. دماغهای تند فکر و قلب پر احساسات شما را که محیط ایران به خمودت محکوم نموده است، برای سعادت ایران به کار بیندازیم. بیاید بکوشیم ایران را از جهل و بدبختی برهانیم. بیاید ایران را برای یک انقلاب اخلاقی که ما را از انسان قرون وسطی به انسان قرن بیستم ترقی دهد مستعد کنیم. دماغهای ما همه از یک نوع افکار انباشته شده است؛ قلوب پاک ما همه مأمن یک نوع احساسات است؛ زیرا ما جز سعادت ایران مقصودی نداریم. ما فقط می خواهیم زندگانی نمایم اما یک زندگانی که شایسته قرن بیستم باشد [...] همه به طرف یک مقصود می روییم: سلطنت فکر جوان بر فکر پیر. ما نمی ترسیم. ما به ظفر خود مطمئیم؛ زیرا حق با ماست. ایران باید زندگانی از سر گیرد؛ همه چیز باید نو گردد. ما ایران نو، فکر نو، مردم نو می خواهیم. ما می خواهیم ایران را اروپایی نمایم. ما می خواهیم سیل تمدن جدید را به طرف ایران جریان دهیم. ما می خواهیم با حفظ مزایای اخلاقی ذاتی ایران، این سخن بزرگ را به کار بیندیم: ایران باید روحاً و جسماً، ظاهر و باطناً فرنگی مآب شود.

از روز اول از هر طرف حملات شدید برای خاموش نمودن صدای ما شروع خواهد شد؛ ولی ما به پشتیبانی شما جوانان بر دشمنان فکری خود غالب آمده ثابت خواهیم کرد فکر پیر در مقابل فکر جوان قادر به مقابله و برابری نبوده باید محو و نابود گردد [...].

در عقرب (آبان) ۱۳۰۳، دین دانایان کرمانشاهان در نشستی «متفق علیه مضر بودن چند عبارت» از شماره ۲ و ۳ نامه فرنگستان را «با اساس اسلام» اعلام داشتند. رئیس معارف کرمانشاهان، «حسب الوظیفه مدرک کسبی» نیز از آیت الله علی شهرستانی گرفت؛ اداره معارف کرمانشاهان نظر به مضر بودن نوشتجات [کذا] مجله رستاخیز [چاپ قاهره] و مجله

فرنگستان شماره ۲ و ۳ به اساس اسلام، باید منع از انتشار آنها بشود؛ بلکه نسخ موجود نیز جمع و حبس شود.^{۴۸} و الا تشکیل اشکالات مذهبی خواهد نمود. علی الشهرستانی.^{۴۹}

من بر دوره کامل نامه فرنگستان دسترسی ندارم و نمی دانم چه مطلبی از آن را دین دانایان کرمانشاه برای اسلام زبانبار تشخیص داده اند؟ اما مشفق کاظمی در این باره نوشته است:

پس از انتشار شماره به ما خبر رسید که مجله در ایران توقیف شده و به دوائر پست ایران دستور صادر گردیده تا از توزیع آن خودداری کنند؛ زیرا آخوندها و متعصین از مقالات آن و به خصوص از کاریکاتورهای جالبی که آقای جمال زاده تهیه کرده و در مجله چاپ شده بود، سخت برآشفته و به نخست وزیر [رضاخان سردار سپه] مراجعه و شکایت از ما برده اند.^{۴۷}

مجله تعطیل نشد و انتشارش تا شماره توأمان ۱۱-۱۲ (مارس و آوریل ۱۹۲۵) ادامه یافت. در سر مقاله این شماره، زیر عنوان «پس از یک سال» نوشتند:

در نتیجه یک سال مقابله و مقاومت با مشکلات گوناگون فرنگستان فائق آمده با این نمره نخستین سال عمر خود را به پایان می رساند. در این مدت، مخالفین با وسائلی که جهل توده حقیقی ملت در ید قدرت آنها قرار داده است، برای خاموش نمودن صدای ما؛ برای سلب ساده ترین حقوق بشری، یعنی حق اظهار عقیده از ما، از برتاب هیچ تیر تهمتی، از برانگیختن هیچ مشکل و مانعی خودداری ننمودند [...]. ما چه می خواهیم؟ بهتر باید گفت که ایران جوان چه می خواهد: انتشار معارف و ورزش، تفکیک کامل مذهب از حکومت و جلوگیری از مداخله آخوندها در مسائل اجتماعی، رفع حجاب، منع کثرت زوجات.

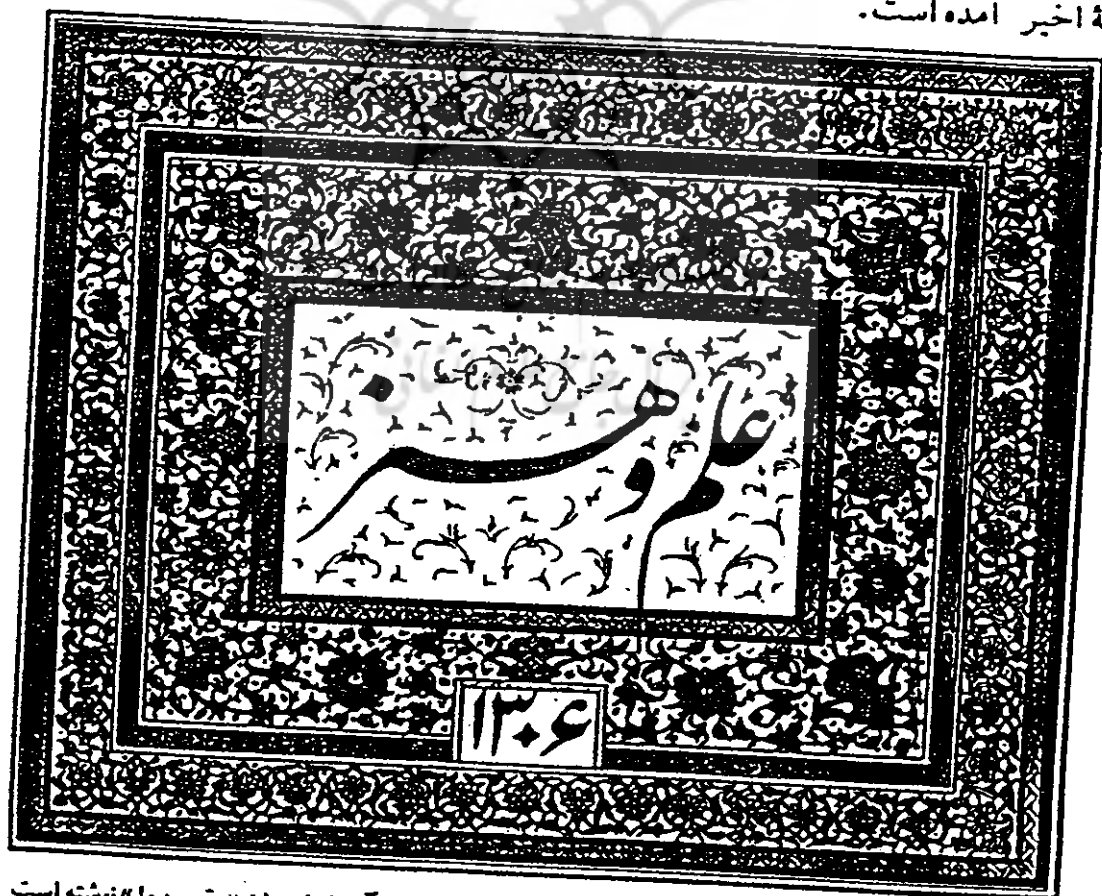
از این مقاله بوی تعطیل مجله نمی آید؛ ولی این شماره آخرین شماره نامه فرنگستان است. شاید، چون ورودش به ایران ممنوع بود، نشریه مشترک و خریدار کافی نداشته و به قول صدر هاشمی «به واسطه کمی سرمایه و نداشتن مشترکین» تعطیل شده باشد.^{۴۸} سه سال پس از خاموشی نامه فرنگستان، جمال زاده درباره آن نوشت:

مجله فرنگستان که به همت چندتن جوان از محصلین با شوق و شوق ایرانی یک سال تمام در ۱۲ شماره به طبع رسید، یکی از مجلات خوب و شریف ایران شده بود و در واقع ترجمان احساسات و افکار یک ایران جوانی بود که اعضا و اجزای آن همه پاک و پاکیزه و پر شوق و شور، و هنوز فرصت نیافته بودند با آلاشهای محیط و زمان آشنا بشوند؛ ولی بعدها متأسفانه با پاره [ای] معاندتها و محظوراتی که در ایران مستلزم هر عمل خیر و یربایی ست مصادف شده و با همه سعی و کوششی که از طرف مؤسسين و یاران آن به عمل آمد، امکان مداومت برای او حاصل نگردید.^{۴۹}

جمال زاده به من گفته است که در نامه فرنگستان به عمد مقاله ای نوشتم که هیچ گونه معنایی نداشت؛ ولی تاکنون کسی متوجه آن نشده است!

۴ - علم و هنر

در سال ۱۳۰۶ خ، جمال زاده سرپرست دانشجویان اعزامی وزارت جنگ ایران به آلمان بود.^{۵۰} بدین گونه، با ابوالقاسم وثوق که «در آلمان تحصیل علم مهندسی نموده و مدتی نیز در قورخانه ایران با استادان ایرانی [...] محشور بوده»^{۵۱} دوستی پیدا کرد و هر دو تصمیم به انتشار نشریه ای ماهانه گرفتند که هم تجربه های علمی و فنی اروپا بیان را به ایرانیان نشان دهد و هم به تبلیغ صنایع آلمان بپردازند. در این هنگام، مجله صنایع آلمان و شرق عبدالرحمن سیف آزاد^{۵۲} با وقفه هایی در برلین به چاپ می رسید. وثوق و جمال زاده انتشار مجله ای مشترک را با نام علم و هنر، صنایع آلمان و شرق به او پیشنهاد کردند و شماره ای با این نام و بدون نام دست اندرکاران به عنوان (ش ۱، سال ششم) منتشر شد که شباهت تام به صنایع آلمان و شرق پیشین داشت. با این حال، در سر لوحه داخلی مجله، لوحه ای مذهب به نام علم و هنر اختصاص دادند که زیر آن ۱۳۰۶، یعنی سال تأسیس مجله اخیر آمده است.



سرلوحه شماره اول مجله علم و هنر، چاپ برلین، که جمال زاده سرمقاله آن را با عنوان «مقصود ما» نوشته است

از شماره دوم، آن همکاری گست، نام «صنایع آلمان و شرق» از سرلوحه رخت بر بست و این جمله به جای نشست: «مجله فنی، اقتصادی و ادبی. مؤسس: ابوالقاسم وثوق مهندس». سیف آزاد دیگر نشر صنایع آلمان و شرق را پی نگرفت و در مجله علم و هنر هم تا شماره پنجم^{۵۳} توضیحی درباره آن پیوستن و گستن ندادند.

تا شماره چهارم، تنها دست اندرکار معرفی شده مجله، ابوالقاسم وثوق بود. از آن شماره، در سرلوحه داخلی نوشتند: «مدیر و رئیس هیأت تحریر [ی]: سید محمدعلی جمال زاده». بدین گونه، علم و هنر اولین و آخرین نشریه ای است که در آن نام جمال زاده به عنوان یکی از مسؤولان ذکر شده است.

علم و هنر در ۵۰ تا ۶۲ صفحه دوسطونی به قطع ۳۰/۵۰ x ۲۳/۵۰ سانتیمتر در چاپخانه اوگوست پریس (August Pries) لایزیگ چاپ رنگی و مصور می شد و تا کنون از نگاه زیبایی چاپ در میان نشریه های فارسی کم نظیر است.^{۵۴}

جمال زاده به من گفته است که هزینه چاپ و درآمد آگهیهای پر شمار مجله مربوط به چاپخانه بود و بهای اشتراک نصیب او و ابوالقاسم وثوق می شد. بهای اشتراک را در آلمان ۱۲ مارک، در خارج از آن کشور سه دلار امریکایی و در داخل ایران سه تومان اعلام می کردند و به مشترکان «تمثال اعلیحضرت پهلوی که با قاب خاتم کاری اعلا از روی کمال صنعت و به طرز بی نهایت نفیس در آلمان [...] تهیه شده» بود می دادند.^{۵۵}

محتوای علم و هنر بسیار متنوع بود. مطالب علمی آن را بیشتر ابوالقاسم وثوق، احمد فرهاد، علی اردلان، دکتر هاشم خان هنجن، باقر هوشیار شیرازی، و تقی ارانی نوشته اند. دیگر مطالب، به قلم جمال زاده، کاظم زاده ایرانشهر، محمد قزوینی و عباس اقبال است. از اینان که نام بردیم، فرهاد و اردلان و ارانی و جمال زاده در انتشار نامه فرنگستان نیز شرکت داشته اند.

در شماره نخست علم و هنر، به سبک صنایع آلمان و شرق بخشی نیز به زبانهای عربی و آلمانی اختصاص یافت که در شماره های بعدی جای خود را به آلمانی و فرانسه داد. در این بخش، درباره صنایع آلمان و یا پیشنهادهای خرید از سوی دولت ایران (همچون «ماشین آلات و لوازم راه آهن» و «کوچه آهن خوب کنی» و «لوازم جاده سازی») و ترجمه متنها قانونی ایران به چاپ می رسید؛ اما مطالبی همچون «تاریخچه مدرسه صنعتی ایران و آلمان در تهران» و «اطلاعات مهم برای مسافرین اروپایی به ایران»، «معلومات راجع به اوضاع فلاختی ایران» نیز دیده می شود. استثنایی که جلب توجه می کند، مقاله ای از حسن مقدم است که در این هنگام در گذشته بود.^{۵۶} آن مقاله به زبان فرانسه نوشته شده و

عنوانش جمله معروف متسکیو "Comment peut-on être Persan?" (چگونه می توان ایرانی بود؟) است که در شماره سوم (دی و بهمن ۱۳۰۶) به چاپ رسید.

جمال زاده درباره تعطیل علم و هنر نوشته است: «متأسفانه به ملاحظه مشکل تراشیهای گوناگون و رقابت بعضی از هموطنان و همچنین مانع شدن دولت ایران از گذشتن از سرحد، تنها هفت شماره بیشتر به چاپ نرسید»^{۵۷} و «در اثر سعایت دولت وقت [...] دیگر انتشار نیافت».^{۵۸} سیزده سال پیش، درباره این ماجرا از جمال زاده پرسیدم و پاسخ او را یادداشت کردم:

تیمورتاش [وزیر دربار رضاشاه، هنگام سفر به آلمان] در برلن به من محبت کرد. شب مرا در مهمانی سفارت [ایران] دید. گفت فوراً به تهران تلگراف کنید که تمام کارهای نجارنی و اقتصادی [مربوط به ایران در آلمان] را بدهند به جمال زاده. ولی فردا صبح دیدم پست کاغذی آورد چاپ شده خطاب به ملت آلمان به زبان آلمانی علیه تیمورتاش و امضای «محمد علی» دیده می شود و «جمال زاده» را خط زده بودند. محمد علی فرزین، سفیر [ایران] فوراً مرا احضار کرد و [جریان را] از من پرسید. گفتم «من ننوشتم». [سپس] خودم پیش تیمورتاش رفتم و تیمورتاش گفت: «من می دانم شما نکرده اید» و فوراً [موضوع را] متفی کردند. [علاوه بر این] من هم در علم و هنر نوشته بودم «جناب تیمورتاش» و ننوشته بودم القاب را. و در سرحد نمی گذاردند وارد شود به ایران و دیگر نتیجه ای نداشت انتشارش.

آیا به راستی اینها که جمال زاده گفته و نوشته است موجب تعطیل مجله شد؟ آیا به راستی دولت دستور داد که از ورود علم و هنر به ایران جلوگیری کنند؟ واقع امر آن که با وجود انتشار بسیاری از اسناد و مدارک مربوط به مطبوعات این دوره، جز آنچه جمال زاده خود مدعی شده است، سندی در دست نیست. در این جا دو نکته را نیز یاد آور می شوم:

- جمال زاده در این هنگام حقوق بگیر دولت ایران محسوب می شد و سفیر از دوستان قدیم او بود. نه سفیر و نه تیمورتاش آن قدر ساده دل نبودند که اعلامیه امضا شده به نام محمد علی جمال زاده را از او بینگارند.

- خلاف گفته جمال زاده، در آخرین شماره علم و هنر (مرداد - بهمن ۱۳۰۷)، جمال زاده در حمایت از دولت و بزرگداشت تیمورتاش سنگ تمام گذارد: سر مقاله ای که نوشت «مژده حیات: پیشرفت معارف در ایران (اقدامات مبارک دولت و ملت)» عنوان دارد و در چند جای آن، کارهای زمامداران ایران به صراحت ستوده شده است. در همین شماره عکسی از تیمورتاش و دیگران بر سر میز «پذیرایی در سفارت ایران در برلن در شب دهم سپتامبر» به چاپ رسید که در زیر آن نوشته اند: «به مناسبت تشریف فرمایی جناب

اشرف آقای تیمورتاش وزیر دربار پهلوی به برلن»، خبر کوتاه مراسم نیز با این جمله آغاز می شود: «جناب اشرف آقای عبدالحسین خان تیمورتاش وزیر دربار اعلیحضرت پهلوی که از رجال با فضل و ترقیخواه و فعال ایران می باشند؛ اخیراً برای انجام پاره ای امور مهمه مملکتی تشریف فرمای ممالک اروپا شده بودند». بنا بر این، مدیر مجله ای که عکس رضاشاه را به عنوان هدیه به مشترکان آن مجله می داد، در احترام به وزیر دربار او فروگذاری نکرده است.

اما، عکسی که از آن یاد شده، تیمورتاش را در میان همسران وزیر امور خارجه و معاون امور ریاست جمهوری و «خانم آقای وزیر دربار تیمورتاش» را که جامه بانوان اروپایی در بر دارد و بازوانش برهنه است، در میان سفیر ایران و معاون امور ریاست جمهوری آلمان نشان می دهد؛ حال آن که می دانیم که هفت سال بعد رفع حجاب اعلام شد. شاید این عکس و پاره ای از نوشته های جمال زاده در طعنه به ایرانیان و سرزنش تلویحی از کار به دستان مملکتی، وزیر دربار و یا صاحب نفوذ دیگری را به مخالفت با ورود علم و هنر به ایران وا داشته باشد؟ آیا ممکن نیست که سفیر خود به جمال زاده توصیه کرده باشد که آن شماره را به تهران نفرستند؟ اینها همه، تا زمانی که سند و مدرکی یافت شود، در دایره حدس و گمان باقی خواهند ماند.

آثار جمال زاده در علم و هنر

از ۸۵ مطلب فارسی شش مجلد (۷ شماره) علم و هنر، ۴۳ مطلب (مقاله، داستان، ترجمه)، به جمال زاده تعلق دارد. وی، برخی از آنها را با نام خود و برخی را به صورت «ج. ز.» امضا کرده است. نویسنده اکثر مطالب کوتاهی که امضا ندارند و یا در فهرست هر شماره در برابر آنها «علم و هنر» قید شده، نیز، کسی جز جمال زاده نیست.

نوشته های جمال زاده حدود ۶۵٪ از کل سطح مجموعه علم و هنر - سوی آگهیها - را در بر می گیرد. خود او نوشته است که «حتی ترجمه اعلانات به قلم جمال زاده است».^{۵۱}

نخستین مقاله جمال زاده به عنوان مقاله آغازین شماره نخست به چاپ رسیده و یکی از بهترین مقاله های اوست. این مقاله، با شرحی درباره انگیزه انتشار علم و هنر آغاز می شود: تحفه اروپا و ارمان بیریای تنی چند مشتاق و آزاده. چه نیکوتر از نامه انباشته به اسرار پیشرفت و رستگاری این گروه پر از خیر و شرفرنگیان که از آستین تنگ، دست دراز به اطراف و اکناف این عالم که ما نیز بی توشه در گوشه [ای] از آن افتاده ایم انداخته و به حق یا ناحق همه جا سر و سرور گردیده اند.

همان طور که در قانون شرع بر هر نفس متدینی که از نعمات الهی برخوردار است خمس و صدقه و

زکونی تعلق می گیرد، در قانون عرف و آدمیت نیز کسانی که ذوق و روحشان از چشمه زلال تمدن و معرف سیراب می شود، حتم است که برادران نشئه خود را به قدر مقدور، ولو به فطره [ای] باشد، آبی برسانند.

تنها همین قاعده طبیعی و قانون اصلی ست که ما یک مشت جوان بی بضاعت و برگ و نوشته را با همه کشمکش و گیر و داری که در این محشر و انفسای اروپا برای تسکین شکم بیج بیج بی صبر و هنر در پیش است، با فقدان اسباب و اطمینان و اطلاع به عدم علاقه هموطنان به مطبوعات و به هر آنچه مربوط به علم و معرفت و از دا بره وجه و نقدینه و مسکوک خارج است، به اقدام به چنین امر پر زحمت و مرارتی باز داشته [و داشته] و تحمل این بار سنگین را به ما هموار نموده است. [۰۰۰] [ما بر آنیم که] پیرامون هیچ نظریه دیگری و علی الخصوص مذهب و سیاست به هیچ وجه من الوجوه نگردیم تا از آفات و بلیات این مشاغل پر خطر که صفحه میدان ایران از هیاهوی شمیرداران لاتعد و لا تحصی آن پر است مصون ماند [۰۰۰].

جمال زاده در این جا با قلمی موشکاف به طرح نکته هایی در مورد رابطه با تقابل شرق و غرب می پردازد که امروزه نیز کمابیش مصداق دارد. وی، بعد از آن که می گوید که اصل برادری و برابری در اروپای کنونی از میان رفته است، می نویسد:

رنود و هوشمندان قوم، تنها به قصد جلب سود و پرهیز از زیان است که گاهگاهی آن افکار و خیالات عالی را دستاویز قرار می دهد [۰۰۰] نگارنده خود قریب بیست سال است که خواهی نخواهی به نعمت یا نعمت اقامت در فرنگستان مجبور شده ام [و] یک بار ندبدم کسی جویای احوال مملکت ما بشود، مگر آن که بفهمد از چه راهی می تواند از آن جا نفعی حاصل نماید. چشم و گوشش با شماست؛ ولی در دل چرتکه سود و زیان می اندازد [۰۰۰] آنچه البته به جایی نمی رسد، فریاد و فغان بیچارگانی ست که از دست پیداد فرنگی به جان آمده از دنیای بیدادگر داوری می جویند [۰۰۰] پس چاره چیست؟ با نظری به اوضاع کنونی دنیا و صفحات تاریخ چاره ظاهراً جز اختیار یکی از شقوق سه گانه ذیل نخواهد بود:

۱- خیره سری و نبرد و مبارزه با فرنگی ها؛

۲- تسلیم صرف به فرنگی ها؛

۳- کار و عمل و رفع و دفع تدریجی فرنگی ها.

در مورد اول، نظر جمال زاده آن است که کسانی در هند و قفقاز و سودان و مراکش در برابر سلطه فرنگیان به پا خاستند، لیکن:

این گونه قیامها و شجاعتها هر قدر هم متضمن افتخار و سربلندی باشد، عموماً نتیجه اش متناسب با آن همه فداکاری و جانبازی نمی شود و حتی بعضی اعتقاد دارند که گاهی مضر واقع شده است

[...] . اما شق دوم [...] «دایه از مادر مهرباتر نمی شود» و هنوز نوع بشر عموماً به یک رشته از نظریات از قبیل استقلال و ملیت و نژاد و کیش و زبان و تاریخ و گذشته علاقه مندی فوق العاده دارد و تقریباً تمام مللی نیز که تسلیم صرف اجانب شده اند، مللی بوده اند که چون استقلال و ملیت و کیش و تاریخ و گذشته معلوم و قابل اعتنایی نداشته اند، از حفظ آنها لذتی نبرده و از فقدان آن اندیشه و دغدغه خاطری نداشته اند.

پس، تنها ماند شق سوم. یعنی طریقه مدارای عاقلانه پیش گرفتن و با تمام قوا کار کردن. کار کردن به همان ترتیبی که در اروپا معمول و مرسوم است، نه فقط جنیندن غیر معقول و بیفایده؛ چنان که طرز و شیوه خودمان است. همان کار کردنی که ژاپونی ها در اقصای آسیا و بلغار را در زیر فشار ترک در مدت اندک بدان جایی رسانید که از هر حیث با فرنگی ها همسری کنند [...] .

همسایه غربی ایران، ترکیه، ملتفت این نکته شده و با جدیت کامل مشغول به کار گردید. اگر مانعی از خارج پیش نیاید، به زودی سر درد و زحمت مقایسه درجه ترقی و تمدن بین ایران و عثمانی که نقل مجلس جوانان ایرانی ست به کلی از میان خواهد رفت و آن وقت باید باز بنشینیم و برای خوش نمودن دل خودمان مملکتی را پیدا کنیم که با مملکت ما قابل مقایسه باشد.^۱

در شماره های بعدی علم و هنر، جمال زاده به «ثروت ملی» (شماره ۲)، «لزوم ازدیاد ثروت ملی» (شماره ۳) و «وسایل تزئین ثروت ملی» (شماره ۵) پرداخته است؛ اما جز در شماره سوم، کمتر به عنوان مقاله خود وفادار مانده و درباره مسائل مختلف دیگر نیز اظهار نظر کرده است. وی، در مقاله «ثروت ملی» «مرض و درد اصلی را در بی علمی و بی اخلاقی ملت ایران تشخیص» می دهد.

ما ایرانیان از حیث علم و مخصوصاً علوم مثبت که در حیات و تمدن امروزه دارای اولین درجه اهمیت می باشد، به طور یقین از فرنگی ها سه الی چهار قرن و بلکه هم بیشتر عقب هستیم و نظری به تاریخ کشفیات و اختراعات علمی و فنی این مسأله را به خوبی ثابت می کند [...] اگر غیر از این بود، البته در قاموس کشفیات و اختراعات علمی و فنی اسمی نیز از ایران برده می شد.

جمال زاده تصور می کرد که پس از اسلام تا هنگام نوشتن مقاله او، تنها ده هزار جلد کتاب به فارسی تألیف شده است. اما اخلاق ایرانیان:

در این خصوص ممکن بود خیلی چیزها گفت و نوشت و مثلاً البته اگر پاره [ای] ملاحظات نبود، وارد این مبحث می شدیم که آیا اصولاً عیوب اشخاص و ملل را فاش کردن و علناً گفتن و نوشتن مفید است یا خیر؟ ولی عجالتاً چون از مقصود اصلی این مقاله دور خواهیم افتاد، از وارد شدن در این مقوله صرف نظر نموده و به طور مختصر می گوئیم که فقر اخلاقی ایران حتی از فقر علمی آن نیز شدیدتر است و روی هم رفته، اگر درصد نفر ایرانی یک نفر دارای علم و سواد باشد، به طور

یقین در صد نفر ایرانی یک نفر نیست که از بد اخلاقی مبری و منزه باشد. نگارنده که خود نیز ایرانی و فرزند و پرورده آب و خاک ایران است، از نوشتن این سطور و اقرار به این حقیقت شرمسار و متفعل است؛ ولی چون می داند که برخلاف عقیده و ظن اغلب هموطنان، خارجی ها به خوبی ملتفت چگونگی حال و اخلاق ما هستند، ضروری در اظهار این مطالب نمی بیند و اشخاصی که در این موضوع عقیده دیگری دارند، اگر نظری به کتاب حاجی بابای اصفهانی که یک نفر انگلیسی نوشته و یا به حکایات قنبر علی و جنگ ترکمن که تألیف یک نویسنده فرانسوی گوینونام است بیندازند و یادردا بیره المعارف آلمانی معروف به «لفت میر» *Meyers Lexikon* که متجاوز از بیست جلد است و زینت کتابخانه اغلب خانواده های آلمانی است کلمه «پرزین» - Persian - را که به معنی «ایران» است باز کنند، خواهند فهمید تا به چه حد به کُنه اخلاق ما پی برده و چه عقایدی درباره ما دارند که واقعاً برای هر ایرانی، اگر به اندازه یک نفر آدم معمولی حس و شرافت داشته باشد، مردن هموارتر است تا ذکر و تکرار آنها.

جمال زاده، بی علمی و بی اخلاقی را آثار مرض «فقر و ننداری و گدایی» می داند و معتقد است که باید «به هر ترتیبی هست ثروت مملکت و دارایی ملی را زیاد کرد»! وی بدون توجه به دخالت عوامل تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و مذهبی، ساده دلانه کشور ایران را که نزدیک به یک قرن زیر نفوذ بیگانگان بوده است، با بلژیک اروپایی و مستعمره دار مقایسه می کند.^{۶۱}

مقاله های «اقتصادی» جمال زاده - به ویژه در شماره سوم - همراه با آمار و ارقامی است که از «احصایات رسمی گمرکی ایران» و «کتاب آلمانی» گرفته شده است.^{۶۲} با این حال، لحن مقاله ها، بیش از هر چیز اندرز گونه است و از آنچه در روزنامه های داخلی صدر مشروطه دیده می شود، دور نیست.

نویسنده در این مقاله پس از بر شمردن اموری که لزوم آنها بر هیچ روزنامه خوان آن دوره پوشیده نبود، فرض می کند که در جامعه مطلوب ولی دست یافتنی او «کارکنان ما هر کدام به کار خود مشغول گردیده و چرخهای عرابه به کار» خواهد افتاد و «محصولات و مصنوعات» زیاد خواهد شد.^{۶۳}

در شماره بعدی که آخرین شماره است و هم زمان با سفر تیمورتاش به زیر چاپ رفته است، این مطلب ادامه نیافت و به جای آن «مژده حیات: پیشرفت معارف در ایران (اقدامات مبارک دولت و ملت)» در شرح پیشرفتهای فرهنگی ایران به چاپ رسید. «قسمت اقتصادی» این شماره به ترکیه اختصاص دارد، و نیز، «رساله راه نجات» مرتضی قلی خان صنیع الدوله «که هیأت دولت کنونی ایران [۰۰۰] در تحت ریاست برادر معظم آن

بحوم قرار گرفته» است.^{۱۴} علاوه بر اینها، چند گزارش اقتصادی دیگر از امریکا و مصر مقاله ای نیز در زمینه «ساده ترین طریق جهت برطرف کردن کمی آب در ایران و مانستان» - که به قلم یک متخصص آلمانی ست - در شماره آخر علم و هنر دیده می شود.

پایان سخن

جمال زاده حرفه روزنامه نگاری را آن گونه که در نوجوانی و جوانی اش دیده بود، شناخت و از کار چاپخانه های آن روزگار اروپا نیز آگاهی داشت. افسوس که هیچ گاه نزدیک با دشواریهای فنی و اجتماعی و سیاسی حرفه روزنامه نگاری در ایران آشنا نشد و جفا و مراءت های روزنامه نگاران ایرانی را دریافت. با این حال، دستی از دور بر آتش اشت، همواره خودش را جای آنها می گذاشت و چون سخت دوراندیش و ملاحظه کار بود، در صحبت های خصوصی - شاید هم در نامه های خصوصی - به خود ممیزی و یا ترک این حرفه اندرزشان می داد!

انبوهی از روزنامه ها و مجله های فارسی را برای او می فرستادند و او، مانند هر روزنامه نوان دیگری، عنوانها و پاره ای از مقاله ها را می خواند؛ ولی با دقت می خواند و برای ریسندگان آن مقاله ها و یا مدیران و سردبیران مجله ها و روزنامه ها نامه می نوشت و اظهار نظر می کرد. این عادت را تا دو سال پیش از مرگش ادامه داد؛ اما - دست کم در دهه های ایانی عمر درازش - از میان نشریه های غیر فارسی، تنها یک روزنامه فرانسه زبان ژنو چاپ فرانسوی ریدرز دایجست را مشترک بود و نشریه های فرهنگی و ادبی فرنگیان را می شناخت؛ شاید به همین دلیل، از جریانهای فکری و ادبی اروپای پس از جنگ دوم جهانی، آگاهی بسیار ناچیزی داشت.

فعالتهای روزنامه نگاری خود او درسی و شش سالگی اش خاتمه پذیرفت و به جرأت می توان گفت که آن فعالتهای در نوع و در زمان خود پر بار و ماندنی بود. جمال زاده می توانست روزنامه نگار خوبی باقی بماند؛ زیرا تهیه و ارائه مطالب تکان دهنده، خواندنی و یا سرگرم کننده را به خوبی می دانست. این هنر را، حتی هنگامی که روزنامه نگار نبود، در پاره ای از نوشته هایش، به ویژه کتاب هزار پیشه، به کار گرفت.

انبوه مقاله ها و یادداشتهای او را که در روزنامه ها و مجله های فارسی چاپ داخل و خارج از کشور انتشار یافته اند، حدود دویست عنوان برآورد کرده ام. وی آنها را بر پایه درخواست مدیران و سردبیران روزنامه ها و مجله ها و گاه داوطلبانه تهیه کرده و از ژنو فرستاده است. در میان دست کم پنجاه نشریه ای که مقاله ها و یادداشتهای جمال زاده در آنها به چاپ رسیده است، مجله های دانشکده های ادبیات تهران و شهرستانها،

روزنامه های تهران و شیراز و اصفهان و مجله های گمنامی که چند شماره از آنها در هلند یا لندن به چاپ رسیده اند دیده می شود. سهم یغما و آینده و راهنمای کتاب از دیگران بیشتر است.

من تردید ندارم که اگر روزی همه مقاله ها و یادداشتهای چاپ شده او جمع آوری شوند و انتشار یابند، بیش از هر چیز کند و کاو روزنامه نگاری را نشان خواهد داد که برای ستونهای دانستنیها و مطالب تاریخی مجله ای متنوع در تکاپوی یافتن مطالب توجه برانگیز و آموزنده است. بدیهی است که برخی از این مطالب رنگ تحقیقی دارند و برخی، یادداشتهای اندرزگونه ای بیش نیستند که در آنها خیر و صلاح هموطنانش آرزو شده است. درستی یا نادرستی برداشتها، سخنها و اندرزهای او، مسأله دیگری است. روانش شاد باد و نامش ماندگار

پراژن (سوئیس)، بهمن ۱۳۷۶

پانوشتها:

- ۱- حیل المتین (کلکته)، ش ۲۹ سال ۱۶، ۲۳ محرم ۱۳۲۷.
- ۲- جمال زاده همواره خود را مدیون تقی زاده می دانست و بارها او را از سر صدق ستوده است. برای آن که نظرش را درباره وی و باره ای از شخصیتهای تاریخ دو قرن اخیر ایران بدانیم، جمله ای را که به فرانسه نوشته است و شاید ترجمه اش در جایی به چاپ رسیده باشد، نقل می کنم:
گذشته از سیمای با عظمت پادشاه بزرگ ما رضا شاه پهلوی؛ که بی چون و چرا مانند ندارد و به هیچ وجه در چهارچوب مقایسه های کنونی در نمی آید، بی هیچ گونه شبهه تقی زاده در کنار شاهزاده قاجار عباس میرزا و همچنین امیرکبیر، سید جمال الدین معروف به افغانی و سید عبدالله بهبهانی، از برجسته ترین چهره ها و از شخصیتهای درخور توجه و ستایش ایران در آخرین دهه های قرن نوزدهم و نیمه نخست قرن بیستم است.
S. Mohammad Ali Djamalzadeh, "Taqizadeh, tel que je l'ai Connu",
A Locust's Leg, Studies in honour of S. H. Taqizadeh, London, 1962, pp. 1-18.
- ۲- دکتر مصدق در جلسه ۲۳ بهمن ۱۳۲۴ (دوره چهاردهم) مجلس گفت: «آقای تقی زاده از ابتدای مشروطیت تا کنون وارد هر معرکه شده اند، تحت تأثیر عوامل خارجی بوده اند».
- ۳- این روزنامه هفتگی به صاحب امتیازی سید حسن شمس و مدیریت سید محمد توفیق از ۲۳ شوال ۱۳۳۲ تا ۱۱ شوال ۱۳۳۴ در اسلابل به چاپ می رسید و هوادار سیاستهای آلمان و عثمانی بود. خاور پس از ده سال خاموشی از محرم ۱۳۴۳ به صورت مجله منتشر شد و انتشارش تا رجب همان سال ادامه یافت.
- ۴- فتوکپی این مقاله را جمال زاده به من داده است و هنوز فرصت نیافته ام به مجموعه روزنامه خاور مراجعه کنم. این شماره باید در اواخر رجب یا اوایل شعبان ۱۳۳۳ به چاپ رسیده باشد.
- ۵- برخی، از جمله در اثر زیر، نوشته اند که روزنامه رستخیز را جمال زاده بنیاد نهاد و این نادرست است.
Christopher Balay et Michel Crypers, *Aux sources de la nouvelle persane*, ed. recherche sur les Civilisations, Paris 1983, p. 113.

- ۶- «آغاز»، کاوه، ش ۱، ۱۸ ربيع الاول ۱۳۳۴.
- ۷- حسن تقی زاده، زندگی طوفانی، به کوشش ایرج افشار، انتشارات محمد علی علمی ۱۳۶۸، ص ۱۸۶.
- ۸- Djamalzadeh. "Taquizadeh,..." op, cit. p. 745.
- ۹- جمال زاده به من گفته است و من یادداشت کرده ام: «من و تقی زاده خیلی تنها بودیم و حتی ما روزنامه ها را بغل می کردیم و می رقیب بست». نیز بنگرید به مقاله یاد شده در بالا، ص ۷۴۹.
- ۱۱ و ۱۲- ایرج افشار، «مقدمه بر چاپ دوم»، مجموعه کاوه، صفحه هشتم.
- ۱۳- همان، بانوشت صفحه نهم.
- ۱۴- «... مثلاً او داستانهای از پدرم تعریف کرده که بیشتر در تخیل وجود داشته تا در حقیقت، خیر. او در این مراسم [عروسی من] نبود». خاطرات بزرگ علوی، به کوشش حمید احمدی، نشر باران (سوئد) ۱۹۹۷، ص ۲۰۰.
- ۱۵- کاوه، ش ۴-۵ سال اول (دوره جدید)، غرة رمضان ۱۳۳۸.
- ۱۶- کاوه، ش ۱۲ سال اول (دوره جدید- ش سلسل ۴۷)، غرة ربيع الثانى ۱۳۳۹.
- ۱۷- اولین: «وقتی که یک ملت اسیر می شود»، ش ۱۰ سال اول، ۱۴ رمضان ۱۳۳۴.
- ۱۸- اولین: «دارردن سیر راجر کرمنت»، ش ۱۱، ۱۵ شوال ۱۳۳۴.
- ۱۹- «اسناد محرمانه» ش ۲۰، ۲۲ جمادى الآخر ۱۳۳۵.
- ۲۰- اولین: «خشکیبار ایران و روسیه»، ش ۲۱، ۲۴ شعبان ۱۳۳۵.
- ۲۱- «علوم و صنایع در آلمان»، ش ۱، سال ۱ (دوره جدید)، غرة جمادى الاول ۱۳۳۸.
- ۲۲- اولین: «صحبتهای علمی وادبی»، ش ۳۴، ۲۸ جمادى الاول ۱۳۳۷.
- ۲۳- اولین: «قتل اجتماعی»، ش ۲ سال ۲ (دوره جدید)، غرة جمادى الثانى ۱۳۳۸.
- ۲۴- «انکار عیان به زور دلیل و برهان»، ش ۳، سال ۲ (دوره جدید)، غرة رجب ۱۳۳۹.
- ۲۵- اولین: «بالشویسم در ایران قدیم (مزدک)»، ش ۳، سال ۱ (دوره جدید)، غرة رجب ۱۳۳۸.
- ۲۶- اولین: «رضا عباسی نقاش ایرانی»، به قلم پروفیسور ایگن میتوخ، ش ۲۳، ۲۸ ذیحده ۱۳۳۵.
- ۲۷- اولین: «ترقی زبان فارسی»، ش ۴-۵، غرة رمضان ۱۳۳۸ (با همکاری تقی زاده).
- ۲۸- اولین: «بهترین تالیفات فرنگی ها در باره ایران»، ش ۲۵، سوم جمادى الاول ۱۳۳۶.
- ۲۹- «فارسی شکر است»، ش ۱، سال ۲ (دوره جدید)، غرة جمادى الاول ۱۳۳۹.
- ۳۰- «قهوه خانه سورات»، اثر برناردن دوسن پیر، ش ۱۲ سال ۲ (دوره جدید)، غرة ربيع الثانى ۱۳۴۰.
- ۳۱- اولین: ش ۱۲، سال ۱ (دوره جدید)، غرة ربيع الثانى ۱۳۳۹.
- ۳۲- «وقتی که یک ملت اسیر می شود»، کاوه، ش ۱۰ سال اول، ۱۴ رمضان ۱۳۳۴.
- ۳۳- «جهانگشایی در عصر حاضر و اعصار قدیمه»، کاوه، ش ۱۲، سال اول، ۱۷ ذیحده ۱۳۳۴.
- ۳۴- «انکار عیان به زور دلیل و برهان»، (زیرنویس ۲۴).
- ۳۵- لویح آقا شیخ فضل الله نوری، به کوشش هما رضوانی، نشر تاریخ ایران، تهران ۱۳۶۲، ص ۶۲.
- ۳۶- مقالات تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، ج ۳، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۴۱.
- ۳۷- تقی زاده، کاوه، ش ۳۶ (۱، دوره جدید)، غرة جمادى الآخر [در واقع جمادى الاول] ۱۳۳۸.
- ۳۸- جمال زاده و تقی زاده، «مناظره شب و روز»، کاوه، ش ۶، سال ۱ (دوره جدید)، غرة شوال ۱۳۳۸، ص ۳ و ۳۰.
- جمال زاده، «انکار عیان به زور دلیل و برهان»، ص ۴، (زیرنویس ۲۴).
- ۳۹- از جمله «انکار عیان به زور دلیل و برهان»، (زیرنویس ۲۴).

- ۴۰- «بهترین تالیفات فرنگی ها درباره ایران- مقدمه»، کاوه، ش ۲۵، سوم جمادی الاول ۱۳۳۶.
- ۴۱- «نظری به اوضاع ایران»، کاوه، ش ۱۰، سال ۱ (دوره جدید: شماره مسلسل ۴۵)، صفر ۱۳۳۹.
- ۴۲- تقی ارانی و مرتضی یزدی زاده در نامه فرنگستان دیدگاههای ملی را بیان می کردند. نمونه مشهور آن، مقاله «آذربایجان» ارانی ست که در شماره پنجم (اول سپتامبر ۱۹۲۴) به چاپ رسیده است.
- ۴۳- جمال زاده در برابر پرسش من، این مقاله را از خود دانست و افزود که دیگران هم با ضمن آن موافقت کامل داشتند.
- ۴۴- کاوه، بیات و محمود کوهستانی نژاد، اسناد مطبوعات (۱۳۲۰-۱۲۸۶ ه. ش.)، سازمان اسناد ملی ایران، جلد دوم، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸ (نامه رئیس اداره کل معارف کرمانشاهان به تاریخ ۴ عقرب سنه سچقان نیل ۱۳۰۳).
- ۴۵- این مجتهد که خانواده اش بنیادگذار چاپ و انتشار در بغداد بوده اند، از دستور نابودی شماره های آن نشریه خودداری ورزیده است.
- ۴۶- بیات و کوهستانی نژاد، ص ۲۲۷ (زیرنویس ۴۴).
- ۴۷- مرتضی مشفق کاظمی، روزگار و اندیشه ها، ابن سینا، تهران ۱۳۵۰، ص ۱۸۲.
- ۴۸- محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات ایران، ردیف ۸۴۸.
- ۴۹- جمال زاده، «شرایط فرستادن شاگرد به فرنگستان»، علم و هنر، ش ۴، اسفند ۱۳۰۶- فروردین ۱۳۰۷، ص ۱۶.
- ۵۰- علم و هنر، ش ۴، اسفند ۱۳۰۶، فروردین ۱۳۰۷.
- ۵۱- «دیبچه فرهنگ صنایع و فنون»، علم و هنر، ش ۱، مهرماه ۱۳۰۶.
- ۵۲- این مجله ماهانه از خرداد ۱۳۰۲ تا اردیبهشت ۱۳۰۶ در ۶۸ شماره به چاپ رسیده است.
- ۵۳- «اخطار مهم»، علم و هنر، ش ۵، اردیبهشت- خرداد ۱۳۰۷.
- ۵۴- دوره های علم و هنر در اکثر کتابخانه های معتبر ایران و خارج از کشور در کتابخانه دانشگاه پرینستون موجود است.
- ۵۵- علم و هنر، ش ۵، اردیبهشت- خرداد ۱۳۰۷.
- ۵۶- حسن مقدم (تهران ۱۲۷۷- لیزن سویس ۱۳۰۴ خ) نویسنده بسیار با استعدادی بود که در جوانی درگذشت. وی، در انتشار مجله ادبی پارس چاپ اسلامبول (۱۳۰۰ خ) با ابوالقاسم لاهوتی همکاری کرد و معروفترین اثر او، نمایشنامه یک پرده ای «جعفر خان از فرنگ آمده» است. امضای مستعار مقدم «علی نوروز» بود.
- ۵۷- [جمال زاده]، مجله علم و هنر، آینه ۸ (۱۳۶۱)، ص ۱۱۴-۱۹۶ (نام نویسنده مقاله چاپ نشده است ولی در فهرست مقالات فارسی، ج ۵، ردیف ۵۲۹ آن را به نام جمال زاده ثبت کرده اند).
- ۵۸- نامه مورخ پنجم مارس ۱۹۵۲ جمال زاده به دکتر قاسم غنی: یادداشت های دکتر غنی، به کوشش میرویس غنی، لندن، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۵۳۹.
- ۵۹- مجله علم و هنر، یاد شده، ص ۱۹۵.
- ۶۰- «مقصود ما»، علم و هنر، ش ۱، مهرماه ۱۳۰۶.
- ۶۱- «ثروت ملی»، علم و هنر، ش ۲، آبان و آذر ۱۳۰۶.
- ۶۲- «لزوم ازدیاد ثروت ملی»، علم و هنر، ش ۳، دی و بهمن ۱۳۰۶.
- ۶۳- «وسائل تزئین ثروت ملی»، علم و هنر، ش ۵ و ۶، اردیبهشت- خرداد ۱۳۰۴.
- ۶۴- علم و هنر، ش [۷]، مرداد- بهمن ۱۳۰۷.